

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

ع. شفق

۳۱ جولای ۲۰۱۳

ظهور و افول "معجزه هزاره سوم"

با پایان نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی و بیرون آمدن نام حسن روحانی به عنوان هفتمین رئیس جمهور رژیم، شمارش معکوس برای پایان کار احمدی نژاد، کسی که در رسانه های دولتی طرفدارانش وی را "معجزه هزاره سوم" می نامیدند آغاز شده است. احمدی نژاد در حالی که به عنوان "بدهکارترین دولت" تاریخ ایران و یکی از منفورترین آنها در این رژیم سراپا جنایت شناخته شده است، در اواسط مرداد [اسد] پس از تقریباً ۸ سال، رسماً کرسی قدرت را به رئیس جمهور منتصب جدید تحویل خواهد داد.

تبلیغات عوامفریبانه سازمان یافته توسط حکومت و بیت رهبری با پوشش وسیعی که در سطح بین المللی از دستگاه های تبلیغاتی غرب می گیرند تا کنون کوشیده اند که پایان کار دولت ۸ ساله احمدی نژاد و انتصاب روحانی با "کلید بنفش"ش را آغاز یک "دوره جدید" برای ایجاد "حماسه اقتصادی" و حل مشکلات اقتصادی مردم، و فائق آمدن بر "بحران" گریبانگیر نظام جلوه دهند. آنها با آگاهی از ابعاد خشم توده ها نسبت به دوره احمدی نژاد و اشاعه توهم امکان تغییر در چارچوب نظام سرتا پا اهریمنی حاکم می کوشند تا انرژی انقلابی و خشم فروخته مردم را مهار نمایند. اما کارنامه جنایتکارانه ۸ ساله دولت احمدی نژاد که خود با وعده آغاز یک دوره "جدید" و "آوردن پول نفت" به سر "سفره" مردم بر مسند قدرت قرار گرفت، تجربه عینی است که بر بستر آن می توان اولاً بطلان تبلیغات عوامفریبانه مشابهی را که در مورد رئیس جمهور کنونی سازمان یافته، به وضوح دید و ثانیاً و مهمتر آن که، ماهیت نظام ضد مردمی جمهوری اسلامی که این رئیس جمهورها وظیفه پاسداری و تداوم بقای آن را بر عهده دارند و امکان ناپذیری بهبود اوضاع در چارچوب آن را بهتر درک کرد.

۸ سال پیش بر بستر یک انتخابات کاملاً "مهندسی" شده، احمدی نژاد پاسدار توانست، به اعتراف کروی با پس و پیش کردن یک میلیون از آرای وی به وسیله برگزار کنندگان این شعبده بازی به دور دوم راه پیدا کند. در دور دوم، هم در تقابل با رفسنجانی با حمایت آشکار بیت رهبری و ولی فقیه از صندوقهای رأی بیرون آورده شد. ۴ سال بعد، در شرایطی که فقر و فلاکت روزافزون ناشی از سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی جامعه تحت سلطه ما را در شرایط انفجاری قرار داده بود، بار دیگر احمدی نژاد در جریان برگزاری یکی از رسواترین مضحکه های مهندسی شده تاریخ جمهوری اسلامی، با تقلب آشکار برای یک دوره دیگر به ریاست جمهوری گمارده شد. انتصابی که برای جا انداختن آن مجبور شدند جنبش توده نی را وحشیانه سرکوب نموده و با زور آشکار وی را نتیجه انتخابات جا بزنند.

در طول ۸ سال زمامداری "معجزه هزاره سوم" نه تنها از پول نفت بر سر سفره مردم و رفاه و آبادانی و پیشرفت خبری نشد بلکه به رغم فروش بیش از ۵۳۰ میلیارد دلار نفت، (درآمدی که به دلیل افزایش قیمت نفت در تاریخ جمهوری اسلامی سابقه نداشته) کوهی از بدهی های داخلی و وامهای کمرشکن امپریالیستی و یک اقتصاد وابسته ورشکسته با تمام عواقب مرگبار آن نظیر فقر و گرسنگی و بیکاری و افزایش میلیونی کارتن خوابها و تن فروشان، کودکان کار و ... برجای گذارده شده است. با احتساب درآمد نفتی فوق، در حالی که بر طبق برآوردهای کارشناسان اقتصادی، دولت باید حداقل ۱۰۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشته باشد، اما از این پول خبری نیست و خزانه کشور خالی است. در این حال ارزش رسمی پول کشور تا ۸۰ درصد سقوط کرده، بیکاری به حدود ۳۰ درصد (طبق آمار رسمی که بیانگر تمام حقیقت نیست) افزایش یافته، تورم طبق آمار های خودشان از ۴۰ تا ۵۰ درصد فراتر رفته و گرانی و نیاز به حداقل مایحتاج زندگی در بخش بزرگی از جامعه بیداد می کند. در چنین اوضاعی، حال در توصیف شدت وخامت و بحران گریبانگیر اقتصاد ایران پس از احمدی نژاد عنوان می گردد که وی "کشور را با خزانه خالی، بندر خالی و انبار خالی و بانک مرکزی خالی" تحویل روحانی می دهد. (مصاحبه روزنامه "قانون" با عیسی کلانتری).

با توجه به ساختار تا مغز استخوان وابسته اقتصاد ایران به نظام امپریالیستی در سطح جهانی و نیاز وحشیانه امپریالیستها برای سرشکن کردن بار بحرانهای اقتصادی خود بر دوش کشورهای تحت سلطه، این نیاز سرمایه داری جهانی و قدرتهای غارتگر بین المللی، در دوره زمامداری احمدی نژاد، هر چه سریعتر و وسیعتر پاسخ گرفت. به جز عقد قراردادهای "ناصرالدین شاهی" با کمپانی های امپریالیستی، میلیاردها دلار از درآمدهای عظیم و بی سابقه نفتی ایران در ۸ سال گذشته صرف پروژه های ضد مردمی نظیر پروژه هسته ای و واردات بی رویه کالاهای مصرفی، غیر تولیدی و بنجلی شد که سود آنها مستقیماً به جیب کمپانی ها و انحصارات امپریالیستی و دلالتان وابسته به آنها رفت. سیاست افسار گسیخته واردات بی رویه برای سودبری انحصارات امپریالیستی، که یکی از نتایج بلاواسطه آن نابودی تولیدات داخلی(وابسته) و هزاران هزار شغل مرتبط با این تولیدات بود، صد ها هزار تن از کارگران و کشاورزان ایران را به خاک سیاه نشاند و صفوف ارتش عظیم ذخیره کار ایران را هر چه وسیعتر کرد. در این میان نابودی تدریجی صنایع چای و نیشکر و نابودی هستی هزاران کارگر و کشاورز فعال در تولید این محصولات و مشتقات و کارخانه های جنبی این محصولات و وضعیت بحرانی آنها اظهر من الشمس است. این سیاست واردات عنان گسیخته، در حالی که جیب کمپانی های امپریالیستها و در کنارشان عده ای از میلیاردرهای گردن کلفت وابسته ایران را هر چه بیشتر پر کرده به خانه خراب کردن میلیونها تن از محرومان انجامیده است.

تسریع و پیشبرد پروژه های ستراتیژیک بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، مثل حذف سوبسید ها (که تحت عنوان "بزرگترین جراحی اقتصادی ایران" صورت گرفت) و تسریع امر خصوصی سازی اقتصاد در بازار ایران (که اسم رمز رفع هر گونه مانع در جهت دست اندازی مطلق سرمایه های امپریالیستی بر تمام شئون جامعه، بازار و منابع طبیعی ایران می باشد) در دوره احمدی نژاد شدیدتر از دولتهای ضد خلقی پیشین، از دولت رفسنجانی گرفته تا خاتمی در حیات جمهوری اسلامی با سرعت به اجراء در آمد. دولت احمدی نژاد با حذف سوبسیدها که ریاکارانه "هدفمند کردن یارانه ها" نامیده شد به طور طبیعی به افزایش سرسام آور قیمتها دامن زد و در نتیجه میلیونها تن از رنجبران را به ورطه فقر و فلاکت هر چه بیشتر کشاند. با توجه به پیشبرد این سیاستهای اقتصادی و در کنار آن به خاک و خون نشاندن هر گونه اعتراض و مبارزه در جامعه، احمدی نژاد به همان نسبت که به آماج نفرت میلیونها تن از کارگران و خلقهای تحت ستم ما تبدیل شد، به همان اندازه از سوی نهاد های امپریالیستی استثمارگر و غارتگر بین المللی نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در چند نوبت به خاطر "خدمات" بی شائبه اش در این ۸ سال مورد تقدیر رسمی

قرار گرفت. خدمات رژیم جمهوری اسلامی در دوره احمدی نژاد به این نهادهای امپریالیستی به حدی بود که سیاستهای اقتصادی ضد خلقی اجرا شده در دوره او به مثابه "الگوئی" برای پیشبرد سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی در سایر "کشورهای نفتی" مورد تأکید چنین نهاد هائی قرار گرفت.

عملکردهای دولت احمدی نژاد همچنین رضایت و "تأیید" سران جمهوری اسلامی را نیز در پی داشت و آنها به رغم تمامی اختلافاتشان این روزها از دولت احمدی نژاد به مثابه یکی از "خدمت گزار" ترین دولتها نام می برند، که این امر البته تنها به طرح های اقتصادی ضد مردمی انجام شده در دوره او که منجر به پر شدن جیب های آنان هم گردیده، باز نمی گردد، بلکه این ستایش شامل اعمال جنایت کارانه این دولت در حق توده های مردم نیز می باشد که موجب تداوم سیستم سرمایه داری وابسته حاکم بر جامعه گشته است. طبیعتاً پیشبرد پروژه های اقتصادی ظالمانه که همواره با مقاومت و مبارزه و شورش تهنی دستان عجیب بوده نیازمند به کارگیری یک چماق سرکوب عریان و خشن می باشد که احمدی نژاد در کارنامه ۸ ساله خویش با دست و دلبازی تمام از آن به مثابه جزء جدائی ناپذیر از برنامه های اقتصادی خود استفاده کرد. دوران زمامداری احمدی نژاد یاد آور موج وسیع اعدامها و شکنجه منتهی به مرگ مخالفان سیاسی در سیاهچالهای رژیم، یادآور کهریزک ها و جنایات وصف ناپذیر جاری در آنها، یادآور سرکوب بی وقفه و وحشیانه اعتراضات و اعتصابات کارگری به خاطر حقوق اولیه کارگران، یادآور در هم کوبیدن جنبش دانشجویی، مبارزات زنان و دست اندازی قهر آمیز قدرت دولتی به تمامی فعالیتهائی می باشد که در عرصه اجتماعی و هنری و فرهنگی و ... حتی به صورت کنترل شده و در چارچوب خود نظام حاکم در جریان بوده اند.

در عرصه بین المللی نیز سیاستهای واقعی و نه ادعائی جمهوری اسلامی در دوران احمدی نژاد تبلور بارز پاسخ این رژیم به نیازهای قدرت های امپریالیستی بوده است. این سیاست عوامفریبانه که ویژگی اصلی آن افزودن بر حجم شعارهای پوچ ضد امپریالیستی و ضد اسرائیلی جمهوری اسلامی از یکسو و در همان حال تن دادن به هر گونه رذالت از طریق توسل به بند و بست و کاربرد دیپلماسی مخفی می باشد باعث شده که قدرتهای امپریالیستی و در رأس آنها امریکا با توسل به چماق "جمهوری اسلامی و پرونده اتمی" و بحران سازی های این رژیم در خلیج فارس و در سطح منطقه، فرصت یابند میلیاردها دالر از بابت فروش سلاح به دولتهای مرتجع منطقه سود برند و با اتکاء به چماق جمهوری اسلامی، آن را به توجیهی برای گسترش میلیتاریزم ضد خلقی خویش در تمام زمینه ها و مشروعیت بخشیدن به سیاستهای جنگ طلبانه شان در منطقه تبدیل سازند. همچنین در نتیجه آتش بیاری در این زمینه، دوره احمدی نژاد دوره ای ست که با گسترش تحریمها و تشدید شبح جنگ و احتمال حمله به ایران، ناامنی و عدم آسایش هر چه بیشتر سایه سیاه خود را بر زندگی مردم ایران انداخت.

خلاف کوشش فریبکاران و مرتجعینی که در تلاش اند تا با استناد به تحلیلهای "روانشناسانه" جعلی و رد تحلیل طبقاتی، تمامی اقدامات احمدی نژاد را ناشی از خصوصیات فردی و از جمله "بیسوادی" و "المپنیزم" وی جا بزنند، یک جمع بندی عینی از واقعیات ۸ سال زمامداری احمدی نژاد جنایتکار نشان می دهد که تمامی اقدامات و سیاستهای اجراء شده در زمان وی، در چارچوب پیشبرد سیاست های کل رژیم جمهوری اسلامی و در جهت تأمین منافع طبقه مسلط بر اقتصاد ایران یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم و قدرتهای جهانی بوده است. به همین دلیل احمدی نژاد هر بار در مواجهه با خشم و نفرت فزاینده مردم ما و مبارزات دلیرانه آنها برای در هم شکستن دولت و کل رژیم جمهوری اسلامی، از حمایت کامل امپریالیستها و طبقه حاکم برخوردار گشته و در طی هشت سال گذشته با حمایت کامل دستگاه سرکوب و با اعمال جنایات وحشیانه و ریختن خون پاک مردم ما موفق به مهار و عقب نشاندن هر چند موقتی جنبش توده ها شد.

اکنون در پایان ۸ سال کار دولت احمدی نژاد و در شرایط اوج یابی دوباره خشم توده ها علیه کلیت ماشین دولتی و نظام حاکم، رژیم بحران زده جمهوری اسلامی کوشیده است تا جابه جایی این مهره با انتخاب جدید خود یعنی روحانی را آغاز یک دوران جدید برای مردم ما جا بزند. احمدی نژاد که زمانی به همت بوقهای تبلیغاتی نظام و رضایت رهبری، به پاس جنایات و خدماتش به نظام، "معجزه هزاره سوم" نامیده می شد، اکنون با ورشکستگی تمام و با اتمام تاریخ مصرفش در حال ترک قدرت است. در شرایط شدت یابی تضادهای درونی رژیم، در شرایطی که همین رهبر با حذف کاندیداتوری مشائی، (مشاور احمدی نژاد و کاندید مورد حمایت وی) تودهنی محکمی به احمدی نژاد زد، خود وی امروز در شرایطی قرار گرفته است که حتی برخی ها در همین جمهوری اسلامی مشغول گمانه زنی و شرط بندی بر سر احتمال و زمان انتقال رئیس جمهور در حال ترک قدرت به " اوین" و یا حصر وی همچون "رقیبای انتخاباتی" سال ۸۸ اش می باشند!

بدون شک بررسی تمامی خدمات بی شائبه احمدی نژاد به نهادهای غارتگر امپریالیستی و به بورژوازی وابسته ایران، و در همان حال جنایات وی علیه مردم ما در طول ۸ سال گذشته در این نوشته نمی گنجد. اما عروج و افول این "معجزه هزاره سوم" بستری ست که می توان در آن به روشنی ماهیت ضد خلقی کل نظام و مناسبات ارتجاعی را دید که چنین عناصر حقیر و جنایتکاری را با اتکاء به قوه قهر و سرکوب عریان بر جان و مال مردم ما حاکم می کند. احمدی نژاد به مانند تمامی اسلاف خویش در طول ۸ سال کوشید تا منافع طبقاتی ضد خلقی طبقه استعمارگر حاکم را به قیمت کشتار و سرکوب و نابودی توده ها متحقق کند و نظام جمهوری اسلامی را دوام بخشد. اکنون او با حمایت همه جانبه تمامی جناحهای ضد خلقی جمهوری اسلامی و قدرتهای امپریالیستی که برای گرم کردن تنور نمایشات انتخاباتی اخیر هورا کشیدند، این وظیفه را به یکی دیگر از خادمین نظام یعنی روحانی تحویل می دهد.

رئیس جمهور جدید به هیچ وجه تافته جدا بافته ای از ۶ رئیس جمهور سابق نیست. وی به دلیل آن که از درون همین نظام سراسر گندیده و نکبت بار و برای حفظ و بقای آن بیرون آمده قادر نخواهد بود که کوچکترین گرهی را از مشکلات عظیم اقتصادی سیاسی و فرهنگی جاری در جامعه ما حل کند. در حقیقت او با تصدی حساس ترین مناصب حکومتی در شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و ... از "نوب شدگان" در ولایت فقیه بوده و وظیفه او پیشبرد سیاستهای نظام و مقابله با جنبش اعتراضی توده هاست. درست به همین دلیل است که به رغم وعده های پوچ اولیه مبنی بر در دست داشتن "کلید" حل مشکلات مردم ستمدیده و به جان آمده ما، روحانی و مزدوران دور و برش از هم اکنون تصریح کرده اند که برای برگرداندن اوضاع به سال ۸۴ (پیش از آمدن احمدی نژاد) حداقل به "۲ سال وقت" نیاز دارند و مردم محروم نباید انتظار و چشمداشتی از او داشته باشند! (مصاحبه عیسی کلانتری با روزنامه "قانون")

در نتیجه توده های تحت ستم ما بر اساس تمامی تجربیات ناشی از ۳۳ سال حکومت جمهوری اسلامی و تغییرات گاهی هم بزرگی که در آرایش نیروهای طبقه حاکم در میان "بالائی ها" ایجاد شده نباید به هیچ وجه دلشان را به وعده و وعیدهای امثال روحانی ها و اصولاً هیچ یک از جناح های ضد خلقی بورژوازی حاکم خوش کنند. تمامی واقعیات جامعه تحت سلطه ما فریاد می زنند که کلید حل مشکلات توده های تحت ستم ما نه در دست عناصر طبقه حاکم، که در اختیار خود توده های تحت ستم ماست. کلید حل پایدار و قاطعانه تمامی این مشکلات انقلاب اجتماعی ست که به دست توده ها و با هدف نابودی کلیت این دستگاه ظلم و سرکوب با تمام عناصر رنگارنگش به طور سازمان یافته دیر یا زود بر پا خواهد شد.

تیر ماه [سرطان] ۱۳۹۲